

# اخلاق اسلام

## همراهان آدمی

آیه الله مشکینی

برای انسان از آغاز تمییز و بلوغ تا آن هنگام که از این جهان رخت برمی بندد و به جهان ابدیت می رود، رفقا و همراهان زیادی است که در طول مدت عمر با انسان هستند. برخی از این همراهان در هنگام مرگ خدا حافظی می کنند و می روند و برخی دیگر برای همیشه با انسان هستند. عده ای از این همراهان اختیاری هستند و با اراده و اختیار خود انسان انتخاب می شوند و عده ای دیگر بدون اختیار برای او گماشته می شوند و خواه ناخواه با انسان هستند. تا آنگاه که هنگام جدایی فرا رسد.

دسته ای از این همراهان، رفقای داخلی انسان بشمار می آیند و در درون وجود او هستند و دسته دیگر همراهان خارجی او را تشکیل می دهند و در حقیقت لوازم الوجود او می باشند.

یکی از همراهان داخلی انسان عقاید و باورهای درونی اوست که به انتخاب خود انسان برگزیده می شود و همراه با اوست و تا قیامت نیز او را همراهی می کند. همراه دیگر صفات روانی و اخلاق فاضله یا رذیله انسان است که باز به اختیار خود انسان انتخاب می شوند و او را همراهی و مصاحبت می نمایند.

سومین همراه آدمی رفتار و کردار اوست که آن نیز با انتخاب خود انسان است و تا لحظه مرگ با آدمی همراه است. چهارمین رفیق و معاشر انسان، فرشتگانی هستند خارج از وجود آدمی. ایشان نیز لوازم الوجود آدمی

هستند و تا دم مرگ انسانها را مصاحبت می کنند.

همراه دیگر آدمی شیاطین هستند که موکل انسانند و از ابتدا با او هستند تا هنگام مرگ.

ششمین مصاحب آدمی انسانهایی هستند که آدمی خود آنها را انتخاب می کند و برای معاشرت برمیگزیند. هرگاه بخواهد با آنها رفاقت می کند و هرگاه بخواهد جدا می شود. اینان نیز دسته دیگری از همراهان آدمی را تشکیل می دهند.

فرشتگان و شیاطینی که خارج از وجود ما هستند از لحظه تمییز و تکلیف یا به اعتباری قبل از آن همراه ما می باشند. و تا هنگام مرگ این مصاحبت و همراهی ادامه می یابد اما پس از مرگ نه ملک و فرشته ای با ماست و نه شیطان رجیمی برای اغواء.

فرشتگان موکل آدمی در جهان تعداد زیادی دارند عده ای از آنها موکلند تا اعمال آدمی را ثبت و ضبط کنند. زشتیها و زیباییهای او را مرقوم بدانند و این مکتوبات را در علین و یا سجین بایگانی کنند تا روز موعود فرا رسد و ضمیر آدمی از میان آنها هویدا گردد. اینگونه اعمال ما را فرشتگان الهی تنظیم و نگهداری می کنند. «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید»<sup>۱</sup>

عده دیگری از ملائک جسم آدمی را مراقبت می کنند و او را از حوادث ناگهانی نگهداری می نمایند تا او مشمول حوادث گوناگون نشود. «له معقبات من بین یدیه و

من خلفه یحفظونه من امر الله»<sup>۲</sup> برای انسان گماشتگانی وجود دارند که او را دنبال می کنند و محافظ او هستند و از جهات گوناگون او را نگهداری می نمایند.

دسته زیادی از فرشتگان نیز موکل روزی آدمی هستند و تکفل رزق او را بعهده دارند. این فرشتگان با مسئولیت های گوناگون همواره با آدمی هستند تا روح از بدن مفارقت نماید. پس از آزادی روح آنان نیز از انسان رفع ید می کنند.

در عالم دیگر نیازی به فرشته نیست تا فکر انسان را هدایت کند و قلب او را به خیرات راهنمایی نماید. همچنین در جهان آخرت احتیاجی به وجود شیطان نیست تا آدمی را وسوسه کند و از مسیر حق منحرف گرداند. جهان پس از مرگ، جهان دیگری است که در آن همه حقایق برای انسان مکشوف می گردد. عالم پس از مرگ عالم خطر نیست. در آنجا افرادی که آزادند بی خطرند و افراد خطرناک در قید و زنجیرند. در آن عالم روح آدمی با حوادث مواجه نمی شود و از این رو جهان پس از مرگ جهان ابدیت روح است. قیامت عالم حدوث حوادث و امراض نیست. روح آدمی در قیامت به آسانی زندگی می کند و زوال نمی یابد. روح آدمی در عین حال که جسمانیة الحدوث است، روحانیة البقاء نیز هست و بقای او دائم و همیشگی است. پس در آنجا لازم نیست که عده ای عده دیگری را حفظ و حراست نمایند. در قیامت حافظ و محفوظ یکسانند.

همچنین در عالم قیامت شک و تردیدی نیست تا نیازی به هدایت فرشتگان باشد. در آن جهان همه مجهولات برای آدمی مکشوف می گردد و همه پرده های جهل و ظلمت از انسان برداشته می شود تا او بتواند همچون پیامبران واقعیت و حقیقت اشیاء را مشاهده کند. هر فردی از انسانها در جهان آخرت همانند پیامبران اولی العزم به درک حقایق نایل گردیده و به مرحله اطمینان دست می یابد. همان مرحله ای که حضرت ابراهیم آرزومند دست یابی بدان است آنگاه که عرضه می دارد: «رب انی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولكن لیطمئن

قلبی»<sup>۲</sup> پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خطاب می‌رسد مگر بدین مطلب ایمان نداری؟ عرض می‌کند: چرا، اما می‌خواهم اطمینان و عقیده کاملی نسبت به حیات اخروی پیدا کنم.

در قیامت اطمینان و انکشاف همگان مانند علی ابن ابیطالب است که می‌فرماید:

«لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا». اگر

همه پرده‌ها برداشته شود چیزی به یقین علی ابن ابیطالب افزوده نمی‌شود. عالم دیگر عالم کشف الغطاء است. آنجا شک و تردیدی نیست، هر چه هست واقعیت است.

جهان برزخ وادی علم الیقین است. همه

تردیدها و جهالت‌های آدمی در آن جهان به

علم الیقین مبدل خواهد شد. پس از گذر از

عالم برزخ و ورود به عالم قیامت علم الیقین

جای خود را به عین الیقین خواهد داد. در آن

هنگام همه چیز بالعیان مشاهده خواهد شد.

همانند آن جوانی که عرضه می‌دارد: یا

رسول الله! گویا هم اکنون ناله‌های جهنمیان

را می‌شنوم و عذابهای دوزخیان را می‌بینم و

التذاذ معنوی بهشتیان را احساس می‌نمایم.

در جهان پس از مرگ همگان می‌توانند

نوای زیبایی پروردگاری را بهتر از حضرت

موسی بشنوند و فرشتگان الهی را همچون

پیامبر اسلام با دیده سر مشاهده کنند. آدمی

می‌تواند در قیامت بهشت عدن را در یک سر

و جهنم و نائرهای آتش را در سوی دیگر

ملاحظه کند. و آنگاه که قیامت منتهی

گردد و هر کس در آرامگاه خود قرار گیرد،

بهشتیان در جایگاه ابدی خویش ساکن

شوند و جهنمیان در میان آتش خلود یابند

مرحله حق الیقین آغاز می‌شود.<sup>۳</sup>

حق الیقین دوزخ این است که وجود

آدمی پاره‌ای از آتش می‌گردد.<sup>۴</sup>

در سوره همزه این مطلب دقیقاً ترسیم

شده است: «کلا لینیذن فی الحطمة - وما

ادریک ما الحطمة - نارالله الموقده - التي

تطلع علی الافئدة - انها علیهم مؤصده -

فی عمد ممدده»<sup>۵</sup>.

حطمه چیست؟ حطمه آتش کثیر الحطم

است. حطم در کلام عرب شکستن و خرد

کردن را گویند.

آتش حطمه آتشی است که شکننده

و خرد کننده می‌باشد، بگونه‌ای که تو که رسول ما هستی به درک آن نخواهی رسید، آتشی که پروردگار آن را روشن کرده و این آتش بر دلها اشراف خواهد یافت.

این نکته همواره مورد بحث مفسرین بوده است که مفهوم اشراف آتش بر قلوب و دلها چیست؟ زیاترین پاسخ برای این سؤال

## ❖ یکی از همراهان داخلی انسان عقاید و باورهای درونی اوست که به انتخاب خود انسان برگزیده می‌شود و همراه با اوست و تا قیامت نیز او را همراهی می‌کند.

چنین است که مرحله اول در سوختن اشراف است. آنگاه سطره و احاطه ایجاد می‌شود و پس از سطره و احاطه، آتش نفوذ می‌کند. آتش حطمه آتشی است که بر عمق دلها نفوذ می‌کند.

چرا در این آیه سخن از دیگر اعضاء

نرفته است و تنها فؤاد و دل مطرح شده

است؟ زیرا آتش به دنبال علل ایجاد خود

می‌گردد و در پی اسباب موجده خویش

است. می‌خواهد در بدن انسان بدانجا رسوخ

کند که معلول آنجاست و آن جایگاهی

نیست مگر دل.

عقاید و کفر و نفاق در دل وارد می‌شود.

آتش مرکز عقاید ناپسند را می‌یابد. مرکز

نفاق و کفر و حسد و طمع و کبر و

حب الریاسة را پیدا می‌کند. مرکز هواها و

هوس‌ها را می‌یابد. در آیه دیگر قرآن از دل و

مجاری آن سخن رفته است: «ان السمع

والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً»<sup>۶</sup>

چشم و گوش و فؤاد (که چشم و گوش

مجاری قلب هستند) همگی در برابر وظایف

خویش موظف و مسؤوند.

آه از آن هنگام که درهای جهنم بسته

شده و گروهی از انسانها در ستونهای بلند

آتشین گرفتار آیند.

به خدا پناه می‌بریم از عذابهای جهنم و آه و دریغ از انسان که چقدر ظلوم و جهول و

قسی القلب است که این مطالب را می‌شود و درک می‌کند و سرانجام سر از لاک غفلت خویش بیرون نمی‌آورد.

با این تفصیلی که بیان شد مشخص

می‌شود که بهترین انسانها انسانی است که

دوست و رفیق و همراه خود را درست

بشناسد و از بین آنها اصلح را انتخاب کند.

انبیاء عظام این همراهان را بدقت مورد

بررسی قرار داده و راه انتخاب صحیح آنان

را به ما نشان داده‌اند.

خوشا بحال کسانی که ایده‌ها، باورها و

اعتقاداتشان و همچنین اخلاق و فضایل و

کردارشان بدانگونه است که شرع مقدس

بیان کرده است. به مرحوم سید مرتضی

گفتند: تکبیرات آغاز نماز چند است؟ سید

بیان داشت. از جا برخاست و شروع به نماز

کرد: الله اکبر، الله اکبر... شش تکبیر گفت

و آنگاه هفتمین تکبیر را بعنوان

تکبیر الاحرام بیان کرد و از حال خود

دریافت که در آغاز نماز چند تکبیر مستحب

است؟

این رفیق صمیمی انسان است که بعنوان

کردار برای انسانی الهی عادت شده است.

انتخاب رفیق بسیار مهم است. این انبیاء

بودند که از لحاظ عقاید بهترین‌ها را برای

خود انتخاب می‌کردند. و همچنین در

گزینش صفات و رفتار دقت بیشتری

داشتند. انبیاء بودند که فرشتگان را بعنوان

دوستانی صمیمی پذیرفته بودند و شیاطین را

دشمنانی می‌انگاشتند که جایگاه آنان در دل

نیست.

لذا از این روست که باید در این جهان

به فکر اعمال صالح باشیم که به فرمایش

امیرمؤمنان: «الیوم یوم العمل ولاحساب

وعدا یوم الحساب و لاعمل». جهان دار

عمل است و گاه حساب نیست و قیامت

هنگام حساب است و هنگام عمل نیست.

تزکیه را در سجده‌های طولانی از خدا

بخواهید:

خداوند! مرا از صفات رذیله شستو

کن. «اللهم زکني» پروردگارا! مرا پاکیزه

نما، تزکیه‌ام کن و نیکویم گردان.

دوستان عزیزه، دقیق باشید و از اوقات

خود محافظت کنید. جوانی خود را قدر دانی

کنید. جوانی نعمت عظیم الهی است. نعمت زمان و هدردانی کنید. خداوند در سوره عصر به این نعمت بزرگه سوگند می خورد. باید در طی سالیان دراز از میان سما بزرگانی پیدا شوند که جامعه را به سوی هدایت رهبری نمایند. به بزرگان از علما توجه کنید؛ محدث قومی که کتابهای او زینت بخش کتابخانه هاست. و یا محقق خراسانی که کفایه الاصول او عمق اصول را تبیین می نماید و روشن می کند. و یا مفسرین بزرگی همچون صاحب تبیان و مجمع البیان که کتابهای او وجود او را در همه زمانها زنده کرده است. اگر مرحوم طبرسی ایامی از عمر را در یک محیط محقر و کوچک صرف نوشتن یک دوره مجمع البیان نمود، اکنون در تمام کتابخانه های ایران طبرسی ها نشسته اند و با مردم گفتگو می کنند. خوشا به سعادت اینگونه انسانها.

متوجه باشید، این وحدت هاست که گاه کثرت می شود. این افراد تا زنده اند یک انسان هستند، اقا پس از مرگ چنان زنده می شوند و متعدد و متنوع می شوند که کتابخانه ها و خانه ها لبریز از آنان می گردند. همه این موهبات رهین زحمات و تقوای این مردان الهی است. «ان ربی لغفور رحیم» آری پروردگار من بخشنده و مهربان است. خداوند! توفیقمان بده که وجود این انسانها، حالات و حرکات آنان در ما اثر بگذارد.

دوستان عزیز، شرح حال این بزرگان را بخوانید و اخلاق و کردار آنان را فراوری زندگانی خویش قرار دهید.

شهید اول که بود؟ انسانی که در اوایل عمر دوره های متعدد فقه می نویسد. انسان میرزی که در مجلس بحث مقلدین شافعی فنوای شافعی را چنان بیان می کند که یک فرد شافعی تشخیص نمی دهد که او محمدابن مکی، شهید اول است یا شافعی امام الشافعیه می باشد؟ در جلسه دیگر که حنبلی ها جمع شده اند او احمد حنبل می شود و ابواب فقه آنان را می گشاید و روشن می کند. نزد مقلدین ابوحنیفه، محمدابن مکی ابوحنیفه ای است که حنفی ها را شگفت زده می کند و در جلسه

مالکی ها او برمسند مالک ابن انس تکیه می زند و از زبان او سخن می گوید و آنگاه که در برابر شیعیان انسی عسری قرار می گیرد، شهید اول امام صادق نانی است.

چنین شخصیتی را متهم می کنند و به زندان می آورند تا به شهادت برسانند. در آنجا شهید اول روبرو سوی خدا می کند و با خود می گوید من در نیمه های شب با او راز و نیاز داشتم، با او سخن می گفتم. گاهگاهی در دل شب دست به دعا برمی داشتم، اشکم جاری می شد و دلم به سوی او پرواز می کرد. اکنون وقت آن رسیده است که نزد او اظهار تعظیم کنم و از مظلومیت خود در پیشگاه او شکوه نمایم.

**\* دوستان گرامی، سعی کنید با کسانی رفیق شوید ورشته الفت ببندید که در رفاقت آنان بهره ای معنوی عاید شما گردد. جهالتها را از شما بزداید و صفات رذیله را از شما دور نماید و با موعظه و نصیحت شما را راهنمایی کند.**

کاغذی برداشت، قلمی به دست گرفت و بر روی کاغذ نوشت: «رب انی مغلوب فانتصر» پروردگارا، بنده ای مغلوب به درگاه تو آمده ام، او را یاری فرما. — این مطلب به ما می آموزد که در ناراحتی توجه به الله کار گناست و التیامی برای دردهای درونی آدمی می باشد. و آن کاغذ را به عالم بالا پرتاب کرد. آن کاغذ برگشت در حالی که زیر آن جمله چنین نوشته بود: «انک عبیدی فاصطبر». توبینده من هستی، اکنون هنگام صبر است. توبدرستی از عهده مسئولیت خویش برآمدی. تو در این مدت کم راه بسیار رفتی. تو اگر ۸۰ سال هم عمر می کردی، به همین اندازه نزد من محبوبیت داشتی. بنده من، دوستت دارم، بیا که اکنون وقت آمدن توست. من ترا زنده می کنم. دیری نخواهد پاید که مدارس

علمیه کتاب لعمه ترا که در لعمه ای از نور گرفته اند ارج خواهند نهاد و نور قلم تو در قلب هر اهل علمی روشن خواهد شد.

شما نیز چنین باشید، زنده شوید، متکثر شوید و راه این است که ماهها و سالها بگذرد و از زبان شما یک دروغ و لویه عنوان شوخی صادر نشود. اگر کسی عمداً دروغ بگوید، مطمئن باشد که به مقامات عالی نخواهد رسید. کسی که می داند غذایی حرام است و آن را به دهان می گذارد و می خورد یقین بداند شیخ انصاری و شهید اول و... نخواهد شد.

برادران و خواهران محترم؛ روح الله شدن عهد الهی است. شیخ انصاری شدن مقام پروردگاری است. شیخ مفید شدن عهدالله است. سید جمال شدن عهدالله است و کلام مبرهن قرآن است: «لابنال عهدی للظالمین» عهد من به ظالمین نخواهد رسید.

اگر خدای نا کرده تقوا نداشته باشید، از عمر خویش استفاده نمی برید و به اسلام ضرر خواهید زد. باید متقی باشید تا دین خدا را یاری کنید. از خدا بترسید و کاری کنید که خوف الهی در قلب شما ایجاد شود.

در صدر اسلام سلمان فارسی — این مرد بزرگ الهی — از راه عبور می کرد. دید عده ای جلوی یک مغازه آهنگری مجتمع شده اند و با یکدیگر گفتگو می کنند. گفت: چه خبر شده است؟ کسی پاسخ داد: سلمان! در اینجا شخصی غش کرده و بیهوش شده است. آتاسی از قرآن یا قسمتهایی از ادعیه را در گوش او زمزمه کن شاید افاقه پیدا کند و هوشیار گردد. سلمان جلو آمد تا بالای سر جوان رسید. جوان افاقه پیدا کرد. سلمان بدو گفت: این چه حالتی است؟ چرا غش کردی؟ جوان پاسخ گفت: داشتم از اینجا می گذشتم که این آهنگرا دیدم که آهنی را میان آتش گذارده و آن را برگردانده و قلاب نموده است. به محض بیرون آوردن آهن سرخ از میان آتش یک مرتبه این آیه به ذهنم خطور کرد: «بصحر ما فی بطنهم ولهم مقامع من حدید». در قیامت برای جهنمیان غذایی می آورند و

مایعی به آنان می‌خورانند که از شدت حرارت، آنچه در شکم دارند آب می‌شود و ذوب می‌گردد. و برای آنان است قلابهایی از آهن (سرخ و نقتیده).

**\* در جهان پس از مرگ همگان می‌توانند نوای زیبای پروردگاری را بهتر از حضرت موسی بشنوند و فرشتگان الهی را همچون پیامبر اسلام با دیده سر مشاهده کنند.**

هنگامی که من مقام - قلابهای - آهنگر را دیدم مقام قیامت به یاد آمد و با خود گفتم: خداوند! این بدن طاقت این عذابها را ندارد. آنگاه بیهوش شدم و دیگر چیزی نفهمیدم.

سلمان وقتی این جملات را شنید، دست خود را به سوی جوان دراز کرد و گفت: با من دست اخوت و برادری بده تا صیغه برادری بخوانیم که در قیامت اگر تو داخل بهشت شدی و من لیاقت نداشتم مرا نیز به‌مراه ببری. «آخیتک فی الله و صافیتک فی الله و صافحتک فی الله و عاهدتک فی الله و ملائکتک و انبیائک و رسله علی انی ان کنت من اهل الجنة و الشفاعة ان لا ادخلها الا و انت فی». صیغه خوانده شده و آنان با هم عهد اخوت بستند. سلمان او را یافت و با او دست اخوت داد. یعنی باید در انتخاب دوست و رفیق کوشا بود و از چنین موقعیت‌هایی نیز بهره جست.

دوستان گرامی، سعی کنید با کسانی رفیق شوید و رشته الفت ببندید که در رفاقت آنان بهره‌ای معنوی غاید شما گردد. جهالتها را از شما بزداید و صفات رذیله را از شما دور نماید و با موعظه و نصیحت شما را راهنمایی کند. مبادا دوستانی برگزینید که شما را گمراه نمایند. اوقات شما را ضایع نموده و مسیر انحراف را نزد شما نیکو جلوه دهند و حب و علاقه به دنیا را در قلب و روان شما تزریق نمایند. استادی داشتیم که مدت قلیلی با او

رفیق بودم اما از همه وجود او بهره می‌بردم. چه بسیار اوقاتی که در حجره را از درون قفل می‌کرد و با خدای خویش راز و نیاز می‌نمود. روزهای عرفه از ظهر تا اذان مغرب در را به روی خود می‌بست و آنگاه که در را می‌گشود و بیرون می‌آمد آنقدر گریه کرده بود که چشمانش سرخ گردیده بود. اشک جاری داشت. من در مقابل او بسیار خاضع بودم. او مری بود و مرا به اعمال و اخلاق شایسته هدایت می‌نمود.

اگر ملت ما به تربیت اخلاقی شایسته آراسته گردد بر تمام دنیا برتری می‌یابد و جهان را اصلاح می‌کند اما اگر خدای ناخواسته از اخلاق و ایمان منحط گردد، اگر قدرت دنیا را هم داشته باشد پیروز نخواهد شد.

برادران و خواهران عزیز؛ ما در این مباحث می‌توانستیم موضوع دیگری داشته باشیم، از سیاست بگوییم، تاریخ را بحث کنیم، فلسفه بگوییم، قرآن را تفسیر کنیم و یا از علم حدیث مطالبی را مطرح کنیم. اما آنچه من به تجربه دریافته‌ام این است که اگر کسی بخواهد برای دنیا و آخرت مردم نافع باشد باید خوف خدا در دلش باشد. اگر از خدا ترسیدید، به هر مقامی که برسید به نفع عالم اسلام هستید و اگر خدای ناکرده بی‌تقوا باشید هر چه بستاند و مقام شما رفعت یابد ضرر شما به عالم اسلام نیز بیشتر خواهد شد. گاهگاهی نمازی بخوانید و ثواب آن را به روح مقدس یکی از چهارده معصوم هدیه نمایید. گاه با دعای امین الله بدرگاه خدا تقرب جوید که در این دعا از پیامبر تا حضرت بقیه الله با احترام یاد شده است.

در اینجا به عنوان حسن ختام بحث مطلبی به ذهن آمد که برایتان نقل می‌کنم: زمانی ما ۷ ماه در کربلا فراری بودیم. در آنجا گاهی از کربلا با ماشین به سوی نجف می‌رفتیم و گاه از نجف به سوی کربلا می‌آمدیم. آنگاه که از دور گنبد مطهر حضرت امیرالمؤمنین را مشاهده می‌کردم به یاد قصیده معروف مرحوم شیخ کاظم عذری می‌افتادم که متأسفانه همه قصیده‌اش در دست نیست اما مقداری از آن را یافته‌اند که

بعدها شیخ جابر آن را تخمیس کرده است. قصیده عذری قصیده مفصلی است که روح ایمان و کمال منطق و تفوی این شاعر بزرگ از تمام ابیات و مصاریح آن نمودار است. فلذا صاحب جواهر (ره) گفته است: من حاضر تمام ثواب کتاب جواهرم را از اول طهارت تا آخر دیات در نامه عمل عذری بنویسم و در عوض او ثواب قصیده خود را به من بدهد. عذری می‌گوید: وقتی به نجف نزدیک می‌شوی و آن قبه شریفه را از دور می‌بینی به راننده مرکب خویش بگویی:

ایها الراكب المجد رویدا  
بقلوب تقلبت فی جواها  
ای راننده کمی آهسته تری، چرا که در زیر آن گنبد مطهر وجود اقدس علی ابن ابیطالب خوابیده است. وقتی به صحن مطهر حضرت وارد شوی می‌بینی که علی علیه السلام عده‌ای مستحفظ و محافظ دارد چه مستحفظ‌هایی دور وجود حضرت را فرا گرفته‌اند!! شیخ احمد اردبیلی در یک سو، علامه حلی در سوی دیگر، شیخ مرتضی انصاری در یک طرف، شیخ عباس قمی در سمت دیگر و سید کاظم یزدی در طرف دیگر. این علما و دانشمندان چون ستارگانی دور شمس وجود حضرت را فرا گرفته‌اند. همه اینها از فضایل و نور ایمان علی ابن ابیطالب است که دانشمندی از خان دانش او ارتزاق کرده‌اند و به چنین مقاماتی نایل گردیده‌اند.

امید است مانیز با تقوی و خویشتن - داری بتوانی به این عوالم راه یابیم و از یاران و شعیبان امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب شویم. انشاءالله.  
پی نوشتها:

- ۱- سوره ق، آیه ۱۸
- ۲- سوره رعد، آیه ۱۱
- ۳- سوره بقره، آیه ۲۶۰
- ۴- برای مطالعه بیشتر در باب مراحل یقین می‌توانید به تفسیر آیات ۳ تا ۷ سوره تکوین و ۹۳ تا ۹۷ سوره واقعه مراجعه کنید.
- ۵- «ووقوها الناس والحجارة» - سوره تحریم، آیه ۶
- ۶- سوره همزه آیات ۴ تا ۹
- ۷- سوره اسراء، آیه ۳۶
- ۸- سوره هود، آیه ۴۱
- ۹- سوره بقره، آیه ۱۲۴
- ۱۰- سوره حج، آیه ۲۱